

متن کامل پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين و افضل الصلاه و السلام على سيدنا محمد المصطفى و آله الطاهرين سيما بقيه الله في العالمين.

برآمدن حوزه مبارک قم در طلیعه قرن چهاردهم هجری شمسی، پدیده‌ای بی‌نظیر بود که در میانه حوادثی بزرگ و سهمگین رخ داد؛ حوادثی که فضای منطقه غرب‌آسیا را تیره‌وتار و زندگی ملت‌های آن را دستخوش آشفتگی و تباهی کرده بود.

منشأ و علت این مرارت گسترده و دیرپا، دخالت‌های دول استعماری و فاتحان جنگ جهانی اول بود که با هدف تصرف و تسلط بر این جغرافیای حساس و سرشار از منابع زیرزمینی، از همه ابزارها استفاده کردند و با نیروی نظامی، با طراحی‌های سیاسی، با رشوه و استخدام خیانتکاران داخلی، با ابزارهای تبلیغاتی و فرهنگی، و با هر وسیله ممکن دیگر، توانستند هدف‌های خود را تحقق بخشند.

در عراق، یک حکومت انگلیسی و سپس یک دولت پادشاهی دست‌نشانده بر سر کار آوردند؛ در منطقه شامات، از سویی انگلیس و از سویی فرانسه، تصرفات استعماری خود را با ایجاد نظام طائفی در بخشی و حکومت خاندان دست‌نشانده انگلیس در بخشی دیگر، و ایجاد ائتلافی و فشار بر مردم به‌خصوص مسلمانان و علمای دینی در سراسر آن گسترדند؛ در ایران، یک قزاق بی‌رحم و طماع و بی‌شخصیت را به تدریج برکشیده و به صدارت و سپس پادشاهی رساندند؛ در فلسطین، کوچ تدریجی عوامل صهیونی و تسلیح آنها را آغاز و با حرکتی آرام، زمینه را برای ایجاد غده سرطانی در قلب دنیای اسلام آماده کردند. هر جا -چه در عراق و چه در شام و فلسطین و چه در ایران- مقاومتی در برابر نقشه‌های گام‌به‌گام آنها وجود داشت، سرکوب کردند، و در برخی شهرها همچون نجف کار را به دستگیری دسته‌جمعی علماوحتی به تبعیداهانت آمیز مراجع بزرگی همچون میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی و شیخ مهدی خالصی رساندند و برای دستگیری مردان مجاهد، تفحص خانه‌به‌خانه راه انداختند. ملت‌ها دهشت‌زده و سرگشته و افق‌ها تاریک و نومیدکننده شدند. در ایران، مجاهدان گیلان و تبریز و مشهد را به خاک‌وخون کشیدند و مباشران قراردادهای خائنانه در رأس امور قرار گرفتند. در میانه چنین حوادث تلخ و چنین شب بی‌فروری بود که ستاره قم طلوع کرد. دست‌ قدرت الهی، فقیه‌ی بزرگ و پرهیزکار و مجرب را بانگیخت تا با هجرت به قم، حوزه مندرس و تعطیل‌شده را دوباره جان بخشد و نهالی تازه و مبارک در سنگلاخ آن زمانه ناسازگار، در مجاورت حرم دخت مطهر حضرت موسی بن جعفر(ع) و در آن زمین مستعدبیشاند.

قم در هنگام ورود آیت‌الله حائری از علمای بزرگ خالی نبود؛ بزرگانی چون آیات‌الله میرزا محمد ارباب و شیخ ابوالقاسم کبیر و تعدادی دیگر در این شهر می‌زیستند، ولی هنر بزرگ تشکیل حوزه علمیه یعنی پرورشگاه علم و عالم و دین و دَین(۱) با همه ظرافت‌ها و تدبیرهایش فقط از شخصیت مؤیدی چون آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (اعلی‌الله مقامه فی الجنان ابرمی‌آمد.

تجربه هشت‌ساله تشکیل و اداره حوزه علمیه پروروق در اراک، و سال‌ها پیش از آن، معاشرت نزدیک با رهبر بزرگ شیعه، میرزای شیرازی در سامرا و ملاحظه تدابیر ایشان در تشکیل و اداره حوزه علمیه آن شهر، به او رهنمایی می‌دادند؛ و درایت و شجاعت و انگیزه و امید دراو، وی را در این راه دشوار به پیش می‌بردند. حوزه در سال‌های آغازین، با پایبندی مخلصانه و متوکلاانه از زیر تیغ اخته رضاخانی که برای محو نشانه‌ها و پایه‌های دین، به صغیر و کبیر رجم نمی‌کرد، به سلامت جست؛ ستمگر خبیث نابود شد، و حوزه‌ای که سال‌ها زیر فشار حداکثری او بود، ماندو رشد کرد؛ و از آن، خورشیدی چون حضرت روح‌الله سر برآورد. حوزه علمیه‌ای که یک روز تلاشش برای حفظ جان خود از سحرگاه به زوایایی در بیرون شهر پناه می‌بردند و به درس و بحث می‌پرداختند و شبانگاه به حجره‌های تاریک در مدرسه‌ها بازمی‌گشتند، در چهار دهه پس از آن، کانونی شد که شعله‌های مبارزه با دودمان خبیث رضاخان را به سراسر ایران می‌فرستاد و دل‌های افسرده و ناامید را برمی افروخت و جوانان منزوی را به میانه میدان می‌کشاند.

و همین حوزه بود که چندی پس از درگذشت موسسش، با قدوم مرجع عظیم‌الشان، آیت‌الله بروجردی، قله علمی و تحقیقی و تبلیغی تشیع در سراسر جهان شد. و سرانجام همین حوزه بود که در کمتر از شش دهه، قدرت معنوی و وجهه مردمی خود را به آنجا رساند که توانست رژیم خائن و فاسد و فاسق پادشاهی را به دست مردم ریشه‌ن‌کند و پس از قرن‌ها، اسلام را در

## حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

## در پیامی به همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم مطرح فرمودند

# حوزه، زمین‌ساز تمدن نوین اسلامی

**حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به همایش بین‌المللی «یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم»، ضمن تبیین عناصر و کارکردهای گوناگون حوزه به بیان الزامات تحقق یک «حوزه پیشرو و سرآمد» که نوآور، بالنده، به‌روز، پاسخگوی مسائل نوپدید، مهذب،**

معیار در پیشرفت فقه، افزودن به داشته‌ها یعنی تولیدات علمی فاخر و ارتقای سطح علم و یافته‌های

جدید است؛ ولی امروز با نگاه به تحولات سریع و شدید فکری و عملی در دوران‌های معاصر، مخصوصا در سده اخیر، انتظاراتی بیش از این را در زمینه پیشرفت علمی حوزه باید مورد توجه قرار داد.

درخصوص علم فقه این نکات درخور ملاحظه است:
اولا فقه، پاسخ دین به نیازهای عملی فرد و جامعه است. با عقلانیت تحول یافته نسل‌ها، این پاسخگویی

باید امروز بیش از گذشته دارای پشتوانه فکری و علمی استوار و درعین حال قابل فهم و هضم باشد.

دیگر این‌که پدیده‌های پیچیده و پرتعداد در زندگی امروز مردم، سؤال‌های بی‌سابقه‌ای را پیش می‌آورد که فقه معاصر باید پاسخ آنها را آماده داشته باشد.

دیگر این‌که امروز با تشکیل نظام سیاسی اسلام، سؤال اصلی، چگونگی نگاه کلان شارع به ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر و پایه‌های اصولی آن است؛ از نگاه به انسان و جایگاه انسانی و هدف‌های زندگی او، تا نگاه به شکل مطلوب جامعه بشری، و نگاه به سیاست و قدرت و روابط اجتماعی و خانواده و جنسیت و عدالت و دیگر ابعاد زندگی. فتوای قفیه در هر مسأله باید نشان دهنده بخشی از این نگاه کلان باشد.

الزام مهم برای دست‌یافتن به این خصوصیات، اولاً آشنایی فقیه با همه ابعاد و معارف دینی در همه زمینه‌ها، و ثانیاً آشنایی مناسب با یافته‌های امروز بشر در عرصه علوم انسانی و دانش‌های مرتبط با زندگی انسان است.

باید پذیرفت که ذخیره انباشته علم در حوزه این ظرفیت را دارد که طلبه را به این حد از توانایی‌های علمی برساند، مشروط بر این‌که برخی نکته‌ها در شیوه کار کنونی با چشم‌پاز دیده و با دست‌انواعلاج شود. یکی از این نکته‌ها، طولانی بودن دوره تحصیل است. نظامات مربوط به اداره‌کشور، و تا نظام خانواده و روابط شخصی، راساس فقه و فلسفه و منطومه ارزشی اسلام؛ ۵. مرکز و شاید قله نوآوری‌های تمدنی و آینده‌نگری‌های لازم در چارچوب پیام جهانی اسلام. این سرفصل‌ها است که واژه «حوزه علمیه» را معنی می‌کند و عناصر تشکیل دهنده آن و به تعبیری «انتظارات» از آن را نشان می‌دهد؛ و همین‌ها است که تلاش برای تقویت و پیشرفت آنها، می‌تواند حوزه را به معنی واقعی «پیشرو و سرآمد» نماید و چالش‌ها و تهدیدهای محتمل پیش‌رو را علاج کند.

درباره هریک از این سرفصل‌ها

واقعیات و نیز نظرانی وجود دارد که به‌اجمال می‌توان این‌گونه بیان کرد:

اول، مرکز علمی؛

حوزه قم، وارث سرمایه سترگ علمی شیعه است. این ذخیره در نوع خود بی‌نظیر، محصول اندیشه‌ورزی و پژوهشگری هزاران عالم دینی در دانش‌هایی

همچون فقه و کلام و فلسفه و تفسیر و حدیث، در

طول هزار سال است.

تأپیش از اکتشافات علوم طبیعی در قرن‌های اخیر، حوزه‌های علمی شیعه، عرصه‌ای برای پرداختن به

جای خود باید بحث شوند.)

در شیوه کار کنونی حوزه، در بخش فقهی، توجه کافی به این اولویت‌ها دیده نمی‌شود. گاه می‌بینیم برخی مهارت‌های علمی که عموماً جنبه آلی و مقدماتی برای رسیدن به حکم شرع را دارد، با بعضی موضوعات فقهی یا اصولی خارج از اولویت‌ها، فقیه و محقق را با شیرینی وسوسه‌انگیز خود، چنان در خود غرق می‌کند که ذهن او را به‌کلی از آن مسائل اصلی و اولویت‌دار منصرف می‌سازد و فرصت‌های بی‌جایگزین و سرمایه‌های انسانی و مالی را فدا می‌کند، بی‌آن‌که در وانفسای هجوم کفر، کمکی به تبیین سبک زندگی اسلامی و هدایت جامعه برساند.

اگر هدف کار علمی، اظهار فضل و سماعه (۲) علمی و مسابقه در فاضل‌نمادش باشد، مصداق فعل مادی و دنیاگرایانه و «اتخذ الله هواه» (۳) خواهد بود.

دوم، تربیت نیروی مهذب و کارآمد حوزه‌نهادی بی‌رونگر است. خروجی حوزه در همه سطوح، در خدمت فکر و فرهنگ جامعه و انسان هاست. حوزه موظف به «بلاغ مبین» است. دامنه این بلاغ، گستره‌ای عظیم است از معارف والای توحیدت تا وظایف شخصی شرعی، و از تبیین نظام اسلامی و شاکله و وظایف آن تا سبک زندگی و محیط زیست و حمایت از طبیعت و از حیوان، و بسی عرصه‌ها و زوایای دیگر حیات بشری.

حوزه‌های علمیه از دیرباز به این وظیفه سنگین پرداخته و کسان بسیاری از متخرجان (۴) آنها در سطوح مختلف علمی به شیوه‌های گوناگون تبلیغ دین روی آورده و عمری در آن گذرانده‌اند. پس از انقلاب، نهادهایی برای نظم بخشیدن و احیانا قوام‌دادن به محتوای این حرکت‌های تبلیغی در حوزه پدید آمد. خدمات بارزش آنان و دیگر متحرفان (۵) امر

تبلیغ دین نباید نادیده گرفته شود. آنچه مهم است، آشنایی با فضای فکر و فرهنگ جامعه و ایجاد تناسب میان آورده‌های تبلیغی با واقعیت‌های فکری و فرهنگی در میان مردم به‌ویژه جوانان است. در این بخش حوزه دچار مشکل است. این صدها مقاله و مجله و گفتارهای مجلسی و تلویزیونی و امثال آن، در برابر سیل القانات مغالطه‌آمیز، نمی‌تواند وظیفه بلاغ مبین را چنان‌که نیاز و شایسته است، به انجام رساند. جای دو عنصر کلیدی برای این بخش در حوزه خالی است: «تعلیم» و «تهذیب».

رساندن پیامی که به‌روز و پربکننده خلأ برآورنده هدف

دین باشد، حتما نیازمند آموزش و فراگیری است.

دستگاهی باید متصدی این مأموریت شود و قدرت اقناع، آشنایی با شیوه گفت‌وگو، آگاهی از نوع تعامل با افکار عمومی و فضای رسانه‌ای و مجازی، انضباط در مواجهه با عنصر مخالف را به طلبه بیاموزد و با تمرین و ممارست، در دوره‌ای محدود، او را آماده ورود به این میدان کند. از سویی با استفاده از ابزارهای فنی روز، تازه‌ترین و شایع‌ترین القانات و آفت‌های فکری و اخلاقی را گردآوری و بهترین و رساترین و قوی‌ترین پاسخ را در قالب ادبیات متناسب با زمان برای آن فراهم کند، و از سوی دیگر لازم‌ترین دانستنی‌های دینی متناسب با وضع فرهنگی و فکری روز را به‌صورت بسته‌های مناسب اندیشه و فرهنگ نسل جوان و نوجوان و خانواده‌ها تدوین نماید. این مجموعه شکلی و محتوایی، مهم‌ترین موضوع تعلیم در این بخش است.

در کار تبلیغ، موضع ایجابی و حتی تهاجمی، از موضع دفاعی مهم‌تر است. آنچه درباره دفع و رفع شبهه‌ها و القانات گفته شد، نباید دستگاه تبلیغ را از تهاجم به مسلمات فرهنگ انحرافی رایج در جهان و احیاناً در کشور ما، به غفلت بکشاند. فرهنگ تعمیلی و القائی غرب، با سرعتی روزافزون، رو به کجروی و انحطاط است؛ حوزه فلسفه‌دان و متکلم، به دفاع در برابر شبهه‌انگیزی بسنده نمی‌کند بلکه در قبال این کجروی و گمراهی، چالش‌های فکری می‌آفریند و مدعیان

گمراه‌ساز را مجبور به پاسخگویی می‌کند. تدارک این دستگاه آموزش دهنده از جمله اولویت‌های حوزه است؛ این، پرورش «مجاهد فرهنگی» است و با توجه به تحرک دشمنان دین که بجد در حال نیروپروری به‌خصوص در برخی عرصه‌های مهم می‌باشند، شایسته است بسیار جدی شمرده شود و شتاب بگیرد.

تهذیب، ضرورت دیگری در کنار تعلیم است. تهذیب به معنی منزوی‌پروری نیست. بخش عمده‌ای از گستره فعالیت مجاهد فرهنگی، دعوت به تهذیب نفس و اخلاق اسلامی است، و این بدون برخورداری دعوت‌کننده از آنچه بدان دعوت می‌کند، کاری بی‌اثر و بی‌برکت است. حوزه نیازمند تحرکی بیش از گذشته در تأکید بر توصیه‌های اخلاقی است.

شما طلاب و فضلاء جوان به طور حتم قادرید به مدد دل پاک و نالوده و زیان صادق خود، وظیفه تهذیب اخلاقی نسل جوان امروز را به سرانجام برسانید، مشروط بر این‌که نخست از خود شروع کنید. اخلاص در عمل و بستن راه بر وسوسه مال و نام و مقام، کلید

ورود به فضای دلنواز معنویت و حقیقت است؛ و چنین است که کار دشوار مجاهدت فرهنگی، وظیفه‌ای شیرین و حرکتی اثرگذار خواهد شد. سختی‌های طلبگی در چنین وضعی به جای آن‌که مانع رفتار مجاهدانه تبلیغ شود، به وسیله‌ای برای اراده محکم و عزم راسخ تبدیل خواهد شد.

تأکید می‌کنم که به صحنه تبلیغ دین هرگز به چشم یک میدان بی‌رقیب نباید نگریست و از مقابله با الهام‌ها و مغالطاتی که بی‌دریی به صحنه فرستاده می‌شود، لحظه‌ای نباید غفلت کرد.

در این بخش، در کنار تربیت نیرو برای بلاغ مبین، باید تربیت نیرو برای وظایف خاص در نظام و اداره کشور و نیز تربیت نیرو برای سامان دادن به درون حوزه علمیه و انجام دادن وظایف آن نیز مورد توجه قرار گیرد، که مستلزم بحث جداگانه است.

سوم، خط مقدم جبهه تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه‌های گوناگون این یکی از ناشناخته‌ترین ابعاد حوزه‌های علمیه و کارکرد مجموع علمای دین است. بی‌شک هیچ حرکت اصلاحی یا انقلابی در ۱۵۰ سال اخیر را در ایران و عراق نمی‌توان یافت که علمای دین آن را رهبری نکرده یا در خطوط مقدم آن حضور نداشته‌اند. این نشانه مهمی از سرشت حوزه‌های علمیه است.

در طول این دوران، در همه موارد سطره‌جویی استعمار و استبداد، تنها علمای دین بودند که ابتداتا وارد میدان شده و در بسیاری موارد به برکت حمایت مردم توانستند دشمن را ناکام بگذارند. هیچ‌کس جز آنان جرأت دم‌زدن نداشت و یا مسأله را به‌درستی درک نمی‌کرد و پس از فریاد علما بود که شاید دیگرانی هم صدایی بلند می‌کردند.

کسروی که از معاندین سرسخت علمای دین به‌شمار می‌رود، اعتراف می‌کند که آغاز جنبش مشروطه از همراهی بخردانه دو سید بهبهانی و طباطبایی پدید آمد. آری، آن روزها که غول استبداد در ایران پرچم افراشته بود، هیچ‌کس جز مراجع و علما جرأت دم‌زدن نداشت.

قراردادهای ننگین در طول این مدت با مخالفت و مانعت علما بود که ابطال شد؛ قرارداد روبرت با جلوگیری حاک مالعلی کنی، عالم بزرگ تهران؛ قرارداد تنباکو با حکم میرزای شیرازی، مرجع اعلی، و همراهی علمای بزرگ ایران؛ قرارداد وثوق‌الدوله با افشاگری مدرس؛ مبارزه با منسوجات خارجی با ابتکار آقاجنقی اصفهانی و همراهی علمای اصفهان و پشتیبانی

